

انقلاب نیکاراگوآ و آزادی زنان

کشور نیکاراگوآ، مدت ۴۶ سال زیر سلطه‌ی خانواده‌ی سوموزا (Somoza) بود که از جانب آمریکا بر آن کشور حاکم شدند. این خانواده باید حاکمیت بر کشور نیکاراگوآ، از قدرت سیاسی خود برای بلعیدن ثروت سود می‌جستند. آنان مالک بیش از ۵۰۰ کارخانه بودند و ثروتشان نزدیک به نیم بلیون دلار برآورد می‌شد در حالی که شرایط اکثریت مردم، غوطه‌وری در فقر بود.

در زمان انقلاب، نیمی از مردم بی‌سواد بودند و این بی‌سوادی در نواحی روستایی بسیار عیان‌تر به چشم می‌آمد. میزان مرگ و میر نوزادان ۱۳۰ کودک از هر هزار نوزاد بود (۹ برابر ایالات متحد آمریکا) و سه برابر فقیرترین کشور همسایه. بیشتر نیکاراگوآیی‌های فقیر به هیچ وجه به امکانات بهداشتی - پزشکی دسترسی نداشتند. از هر ده مرگ، ۶ تای آن به دلیل ابتلا به بیماری‌های درمان‌پذیر بود. تنها ۵ درصد مردم، دوره‌ی دبستان را تمام می‌کردند. نرخ بیکاری ۲۲ درصد بود و ۳۵ درصد نیز بیکاری می‌کردند.

این شرایط به‌ویژه به زنان آسیب شدید می‌رساند؛ در برخی روستاها به زحمت زنی یافت می‌شد که بتواند بخواند یا بنویسد. درصد زیادی از زنان به‌تنهایی بار خانواده‌اشان را به‌دوش می‌کشیدند و بنابراین مجبور بودند تمامی اثرات و جوانب شرایط زندگی حیوانی را تحمل کنند و اگر می‌توانستند کاری بیابند، دارای شغل‌هایی با دستمزدهای بسیار پایین بود. هم‌چنین زنان، از فشار دولت در امان نبودند. بسیاری زنان مبارز، زندانی و شکنجه می‌شدند.

هزاران زن با متانت شاهد کشته شدن کودکان خود بودند. گارد ملی سوموزا به‌عنوان روش

۱. این مقاله برگرفته از مقدمه‌ی کتاب انقلاب نیکاراگوآ و زنان چاپ انتشارات پت فایندر (Path Finder) است.

وحشیانه‌ی ویژه‌ای برای ایجاد وحشت در میان مردم، در مقیاسی گسترده به زنان تجاوز می‌کرد. به گونه‌ای که در بیش‌تر بخش‌های کشور، به تمامی زنان از سوی این گارد ملی هتک حرمت شده بود.

جبهه‌ی آزادیبخش ملی سان‌دینیست‌ها (FSLN) از سال ۱۹۶۱ (۱۳۴۰ خورشیدی) نبردی چندجانبه را علیه رژیم سوموزا سازمان داد. یکی از هدف‌های این جبهه، آزادسازی زنان از محدودیت‌های اجتماعی بود. برنامه‌ی سال ۱۹۶۹ سان‌دینیست‌ها بیان می‌دارد: «انقلاب خلقی سان‌دینیست‌ها تبعیض جنسی را محکوم و برابری اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را بین زن و مرد برقرار خواهد ساخت.» از جمله اقدام‌های ویژه‌ی این جبهه عبارتند از: ایجاد سیستم ملی مراقبت‌های بهداشتی - پزشکی، مرخصی برای زنان باردار، لغو تبعیض قانونی میان کودکان مشروع و نامشروع و برچیدن فحشا.

زنان در نبرد علیه سوموزا، نقشی عمده داشتند. در مراحل پایانی نبرد انقلابی، زنان بیش از ۳۰ درصد مبارزان سان‌دینیست را تشکیل می‌دادند و در مجامع کارگری کشور، نقشی رهبرگونه در فعالیت‌های زیرزمینی که منجر به پیروزی انقلاب شد؛ داشتند. پس از پیروزی در ژوئیه‌ی ۱۹۷۹، سان‌دینیست‌ها برنامه‌ی خود را اجرا کردند. برنامه‌ی سوادآموزی به ۴۰۶ هزار نفر، خواندن و نوشتن آموخت و میزان بی‌سوادی را از ۵۵ درصد به ۱۴ درصد رساند. بی‌کاری نیز به‌واقع کاهش یافت. اصلاحات ارضی توده‌ای به‌اجرا درآمد؛ و تنها در سال نخست پس از انقلاب ۴۵ هزار کارگر بی‌زمین، دارای زمین شدند و واگذاری اعتبار به کشاورزان خرده‌پا رشد یافت.

تلاشی همگانی برای دسترسی عموم مردم به مراقبت‌های بهداشتی صورت پذیرفت. کلینیک‌ها ساخته شد و پزشکان به‌دورترین نقاط کشور فرستاده شدند. عملیات ریشه‌کنی بیماری‌هایی چون مالاریا و فلج اطفال با موفقیت پایان گرفت.

شاید، شاعرانه‌ترین تغییر در نیکاراگوآ این بود که تمامی مردم در فرآیند تصمیم‌گیری مشارکت فعال یافتند. صدها و هزاران نفر به سازمان‌های بی‌شمار توده‌ای پیوستند. کمیته‌های دفاعی سان‌دینیست‌ها برای کشورهای همسایه، اتحادیه‌های کارگری، سازمان‌های کشاورزی، جوانان، کودکان، میلیشیا و زنان - انجمن زنان نیکاراگوآ که مزین به نام لویزا آماندا اسپینوزا (Luisa Amanda Espinoza) است، نخستین زن عضو جبهه‌ی آزادیبخش ملی که زندگی خود را در نبرد مسلحانه علیه سوموزا از دست داد.

زنان نیکاراگوآ به دلیل ستم‌های بیشماری که در رژیم گذشته به آنان روا داشته شد، از تمامی دگرگونی‌های انقلاب بسیار بهره‌مند شدند. به علاوه، که دولت نیکاراگوآ در جهت جبران و برآوردن نیازهای زنان، قدم‌های مهمی برداشته است، مانند ایجاد تعاونی‌های تولیدی که در آن جاها برای زنان کار وجود داشت. بسیاری مراکز مراقبت‌های بهداشتی روزانه، در وهله‌ی اول برای جبران این ضایعه تشکیل شدند. در این پروژه‌ها، هر چند محدود، هدف، کمک به زنان در زندگی اجتماعی‌شان، است.

هم‌چنین برای کمک به زنان کارگر اقداماتی انجام گرفت و وزارت کار پروژه‌ای ویژه برای حمایت از سلامتی آنان تدارک دید. قانون جدید مادری مخصوص زنان کارگر، آنان را ۴۵ روز پیش و پس از زایمان از کار کردن معاف می‌دارد. «قانون اساسی نیکاراگوآ» که کمی پس از انقلاب از مجلس گذشت، شامل حقوق برابر برای کار یکسان و مراقبت از کودکان برای زنان کارگر به‌عنوان حقوقی قانونی است. دولت نیز قانونی را گذرانده که استفاده از تبلیغ جنسی، عمل سواستفاده از اندام زنان برای فروش محصولات گرناگون را ممنوع می‌داند. در همین اواخر نیز دولت، قانونی تربیتی را تصویب کرد، که در یکی از مهم‌ترین بندهای آن آمده است مردان متمهد به مشارکت در تربیت فرزندانشان هستند و به این ترتیب نابرابری‌ای که بر بسیاری زنان تحمیل شده بود و آنان را ناگزیر به تحمل این مسوولیت به‌تنهایی می‌کرد، از دوش آنان برداشته شد. به‌ویژه قابل اشاره است که زنان در تمامی جنبه‌های فرآیند انقلاب نقشی فزاینده دارند. ساندینیست‌ها، سیاسی شدن زنان را از مرحله‌ی رشد انقلاب جدایی‌ناپذیر می‌دانند چنان‌که آن را بهترین تضمین برای ادامه‌ی پیشرفت به‌سوی آزادی کامل زنان می‌پندارند.

اما همان‌گونه که بورژوا (Borgé)^۱ اشاره می‌کند، دشمنی‌های خوفناکی وجود دارد که میزان پیشرفت نیکاراگوآ را در دستیابی هدف‌هایش محدود می‌کند. عمده‌ترین آن‌ها، میراث کهنه و از پیش به‌ارث رسیده‌ی اقتصادی و وابستگی است که انقلاب میراث‌دار آن‌هاست. میراثی که در ضمن در مواردی چون وضعیت زنان، پیشرفت ایدئولوژیک نیز پدید آورده بود. هنگامی که ساندینیست‌ها به قدرت رسیدند، کشور ورشکسته بود، بدون هیچ پول و یا پس‌انداز خارجی و با قرض ۱/۶ بلیون دلار. جنگ داخلی نیز سبب خرابی و ویرانی بیش از ۳۵ درصد صنایع و ۲۵ درصد فرآورده‌های کشاورزی شده بود.

۱. توماس بورژه یکی از سه نفر، مؤسس جبهه‌ی آزادیبخش ملی ساندینیست و تنها بازمانده‌ی آن‌ها. وزیر کشور سابق کشور نیکاراگوآ پس از پیروزی ساندینیست‌ها در انقلاب ۱۹۷۹ میلادی.

اما این تنها بخش کوچکی از داستان است. در زمان سوموزا، تمامی اقتصاد کشور در خدمت منافع شرکت‌های آمریکایی و دیگر کشورهای عمده‌ی امپریالیستی و درصد قابل توجهی از دارایی‌های نیکاراگوآ، در خدمت تجارت آمریکا بود.

بیش از ۹۰ درصد صادرات نیکاراگوآ به ایالات متحد می‌رفت. وضعیت نیکاراگوآ به عنوان صادرکننده‌ی فرآورده‌های کشاورزی به‌دنیای سرمایه‌داری و واردکننده‌ی صنعت، تکنولوژی و منابع انرژی این دنیا، همواره در وضعیت پس‌افتادگی بود و زمین‌لرزه‌ی سال ۱۹۷۲ که بخش عظیمی از کشور را ویران کرد. و ۱۰ هزار کشته و ۲۰۰ هزار بی‌خانمان بر جای گذاشت، وضع را وخیم‌تر کرد. بیش‌تر ویرانی‌ها هرگز بازسازی نشد و این کشوری بود که ساندینیست‌ها تحویل گرفتند این پس‌افتادگی یک شبه برطرف نمی‌شود.

بعدها، نیکاراگوآ هم‌چون دیگر کشورهای وابسته‌ی اقتصادی آمریکای لاتین، آفریقا و آسیا از بحران اقتصادی جهان، ضربه‌ی شدیدی خورد. صادرات کشاورزی نیکاراگوآ، همگام با هزینه‌ی بالا رونده‌ی تامین ماشین‌آلات، قطعات یدکی و نفت، بالا نمی‌رفت و نتیجه چیزی نبود جز کمبود ارز و افزایش بدهی‌ها. دولت نیکاراگوآ برخلاف کشورهایی که دولشان از سیستم سود دفاع می‌کند، کارگران را مجبور به تحمل شداید بحران نکرد. اما این دشواری‌های ژرف اقتصادی که مانع پیشرفت نیکاراگوآ می‌شوند، می‌توانند در گسترش برنامه‌های اجتماعی مورد نیاز، کارگشا باشند.

دشمنی دیگری از بقایای سرمایه‌داری نیکاراگوآ برجاست. از آنجایی که دولت ساندینیست‌ها، منافع کارگران و دهقانان را بر هر چیزی مقدم می‌داند، طبقه‌ی کارفرما بسیاری از مزایا و منافع خود را از دست داده است. آنان دیگر نمی‌توانند به دلخواه خود کارگران را استخدام یا اخراج کنند، یا سیاست کشور را با شهوت سودپرستی‌شان سازگار نمایند. بسیاری سرمایه‌داران در تلاش ایجاد شرایطی برای سرنگونی انقلاب، به مخربکاری اقتصادی، کم کردن میزان تولید و فرستادن ثروت‌هایشان به خارج به‌ویژه ایالات متحد روی آورده‌اند. این موضوع مبارزه‌ای دایمی با دولت ساندینیست‌ها بود.

حادترین مشکل که نیکاراگوآ، با آن روبه‌رو بود، جنگ سازماندهی شده از جانب آمریکا بود. روی جلد شماره ۸ نوامبر ۱۹۸۲ مجله‌ی نیوزویک، نام این مقاله آمده بود: «جنگ پنهان آمریکا - هدف: نیکاراگوآ». این مقاله توضیح می‌داد که چگونه واشنگتن از طریق CIA ارتش مرکب از هزاران نیکاراگوآیی ضد انقلابی را در پایگاهی در کشور همسایه، هندوراس

سازماندهی و مسلح می‌کند، به آنان آموزش می‌دهد و کمک مالی می‌کند. امپریالیسم آمریکا در تلاش سرنگونی دولت انقلابی، در صدد است تا به هر هزینه‌ای، پیش‌روی انقلاب سوسیالیستی را در این نیمکره به عقب براند.

اکنون صدها نیکاراگویی از سوی ضد انقلابی‌ها کشته شده‌اند و کشور از میلیون‌ها دلار خسارت در رنج و عذاب است. پل‌ها، راه‌ها، کشت‌ها و ساختمان‌ها هدف‌های ویژه نیروهای حمایت شده از جانب آمریکا هستند و دولت نیکاراگرا در رویه‌رویی با این مشکل مجبور است بخش عظیمی از جمعیت خود را - مرد و زن - در حالت آماده‌باش نظامی قرار دهد و بخش زیادی از منابع مادی کشور را به دفاع اختصاص دهد. هزاران زن در میلشیا و ارتش سان‌پنیست‌ها، مشارکت دارند.

مردم نیکاراگرا به روشنی تهدید تهاجم تمام‌عبار ضدانقلابی‌های سوموزایی و ارتش هندوراس و نیز خطر مداخله‌ی مستقیم نظامی آمریکا را - مداخله‌ای که در برابر مبارزان راه آزادی ال سالوادور، گواتمالا و حکومت‌های انقلابی کوبا و گرانادا^۱ درک می‌کنند.

تا زمانی که دولت آمریکا انجام نقشه‌هایش را به تأخیر اندازد، نیکاراگرا خواهد توانست به پیشرفت در جهت آزادی زنان، به عنوان بخشی از فرآیند ایجاد جامعه‌ای جدید و عاری از استثمار و تعدی، دست یابد. احساسات فزاینده‌ی درون آمریکا علیه ویتنامی جدید - که شامل مخالفت با مداخله‌ی آمریکا در نیکاراگرا نیز می‌شود - اگر بسیج شود می‌تواند نقشی اساسی در جلوگیری از این حرکات جنگ طلبانه داشته باشد.

نتیجه آن‌که مردم نیکاراگرا، سلطه‌ی میاسی سرمایه‌داری را برچیده‌اند و دولتی بیانگر حقوق کارگران و دهقانان تاسیس کرده‌اند. آنان به جای آن‌که منافع اقلیت ثروتمند را ارجح بدانند، نخست به نیازهای اکثریت مطلق روی آورده‌اند. آنان در راه ساختن جامعه‌ی سوسیالیستی قدم گذارده‌اند. جایی که استثمار و تعدی، چیزهای مربوط به گذشته‌اند.

انقلاب نیکاراگرا هم منبع الهام و هم نقطه‌ی عزیمتی برای تمامی مبارزان راه آزادی زنان در آمریکا و در تمامی دنیاست.